

جهان چگونه اداره می‌شود؟ (تحلیل ماهیت حقوق اداری جهانی)

سمانه رحمتی فر^۱

استادیار گروه حقوق، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۲/۸)

چکیده

جهانی شدن، روند روزمره تراملی شدن امور است؛ در سطح ملی، اداره، تحت نظارت قوه قضاییه، مصوبات پارلمان را اجرا می‌کند و به این ترتیب امور عمومی انجام می‌گیرد، ولی در سطح تراملی، قدرت مرکزی و قوای سه‌گانه عینیت ندارند. در این وضعیت امور جهانی چگونه شناسایی می‌شوند؟ اجرای قواعد توسط چه نهادهایی صورت می‌گیرد؟ نظارت بر اجرای قاعده چگونه است؟ پاسخ‌ها را باید در دو مقوله حکمرانی جهانی و حقوق اداری جهانی جست‌وجو کرد؛ حکمرانی جهانی با دو بحران روی هم بسته مواجه است؛ بحران مشروعیت و بحران کارآمدی. راهکارهای مختلفی برای برون‌رفت از این دو بحران ارائه می‌شود که در نهایت به تشکیل تدریجی نظام جدید حقوقی به‌عنوان حقوق اداری جهانی، با ماهیتی متفاوت از حقوق اداری ملی، منجر می‌شود. راه‌حل تعدیل بحران مشروعیت و کارآمدی، اعمال گسترده اصول حکمرانی خوب در نظام اداره جهانی است.

واژه‌های کلیدی

جهانی شدن، حکمرانی جهانی، حکمرانی خوب، پاسخگویی، کارآمدی، مشروعیت.

مقدمه

در دوران جهانی شدن بسیاری از امور، مانند مبارزه با آلودگی‌های زیست‌محیطی، حفظ گونه‌های گیاهی و جانوری، حفظ تمامت ژنوم انسان و طبیعت، مبارزه با انواع قاچاق، به‌ویژه قاچاق انسان، اقتصاد و بازرگانی، کنترل بیماری‌های همه‌گیر و ... از توان مالی و علمی و در نتیجه از صلاحیت دولت‌های ملی خارج شده است؛ این‌گونه مسائل چگونه مدیریت می‌شوند؟ پاسخ اولی به این پرسش حکمرانی جهانی است؛ حکمرانی جهانی به‌عنوان بدیل دولت در سطح تراملی، با دو بحران مشروعیت و کارآمدی مواجه است. بحران مشروعیت ناشی از نقش کم‌رنگ ذی‌نفعان در تصمیم‌سازی‌هاست و بحران کارآمدی ماحصل تجربه عملی است و اینکه نهادهای حکمرانی جهانی عملاً نتوانسته‌اند مسائل جهانی را حل و فصل کنند. برای حل این بحران‌ها نهاد جدیدی با نام حقوق اداری جهانی در حال قوام یافتن است.

هدف مقاله حاضر تحلیل وضعیت اداره جهان، از طریق نظامات حقوقی، در دوران جهانی شدن است. پرسش اصلی این است که در دوران جهانی شدن، امور جهانی چگونه اداره می‌شود؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از اینکه در سطح فراملی، به‌ویژه در فقدان دموکراسی کلاسیک، تقسیم قدرت میان بازیگران چگونه انجام می‌گیرد؟ سازوکارهای حقوقی اداره جهانی، در نبود دموکراسی چیست؟ فرضیه این است که بازیگر اصلی اداره جهان، به‌جای ارکان دولت دموکراتیک، سازمان‌های فراملی‌اند و بدیل اصول دموکراسی در حقوق اداری جهانی، مؤلفه‌های حکمرانی خوب، شامل مشارکت‌پذیری، شفافیت، حاکمیت قانون، انصاف، نظارت‌پذیری، عقلانیت یا کارآمدی و پاسخگویی است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است؛ به این ترتیب که وضع موجود نهادهای فراملی توصیف می‌شود و از طریق آن به روش استقرا وضع کلی نتیجه گرفته می‌شود.

مفهوم‌سازی

حکمرانی جهانی و حقوق اداری جهانی مفاهیم تکرارشونده پژوهش حاضرند. حقوق اداری جهانی، به‌رغم اینکه به لحاظ زمانی پس از حکمرانی جهانی وارد ادبیات جهانی شدن شده، ذاتاً هم‌زاد آن است (Mitchell' et al., 2009: 238) تا جایی که می‌توان گفت حقوق اداری جهانی، همان حکمرانی جهانی است؛ منتها با تأکید بر ابعاد حقوقی حکمرانی و سازوکارهای مشروعیت‌افزایی در فرایندهای قاعده‌گذاری در سطح تراملی. در ادامه این دو مفهوم تبیین می‌شود.

الف) حکمرانی جهانی

گیدنز معتقد است جهانی شدن مدرنیته فشرده یا متأخر است که اواخر دهه شصت میلادی آغاز شده است و ادامه دارد (گیدنز، ۱۳۸۸ الف: ۳۶)، به این ترتیب که تشدید روابط اجتماعی جهانی، مکان‌های دور از هم را چنان به یکدیگر پیوند می‌دهد که هر اتفاق محلی، متأثر از اتفاقی با کیلومترها فاصله است و برعکس (گیدنز، ۱۳۸۸ ب: ۷۷) جهانی شدن پیامدهایی دارد، از جمله نیاز مداوم به تغییر ساختار نهادها برای مقابله با چالش‌های جدید (جونز، ۱۳۹۱: ۶۲ و ۶۱). ارتباطات مردم در عرصه جهانی، با مترکم کردن عناصر مکان و زمان، به نظم جدیدی منجر شده است که می‌توان آن را نظام پساوستفالیایی^۱ نامید (Grun, 2008: 45). این به معنای پذیرش افول یا پایان عمر دولت نیست، بلکه تلاشی در جهات قاعده‌مند کردن نظم جهانی و امور خارج از حیطه صلاحیت دولت‌هاست.

در اثر جهانی شدن، اصطلاح حکمرانی جهانی رایج شده است. در ابتدا تصور می‌شد واژگانی مانند حکمرانی بین‌المللی^۲، میان‌دولتی^۳، میان‌حکومتی^۴ یا تراملی^۵ برای توضیح نظم موجود کافی است. ولی با پررنگ‌تر شدن نقش بازیگران غیردولتی و جدی‌تر شدن مسائل فرامرزی مانند حقوق بشر و دموکراسی، لزوم بحث از حکمرانی جهانی روشن شد (Finkelstein, 1995: 367).

حکمرانی جهانی مجموع قوانین، هنجارها، سیاست‌ها و نهادهایی است که روابط ترامرزی میان دولت‌ها، فرهنگ‌ها، شهروندان، سازمان‌های دولتی و غیردولتی و بازار را تعریف و تأسیس می‌کند؛ به عبارت دیگر دربرگیرنده تمام نهادها، سیاست‌ها، قواعد، رویه‌ها، اقدامات و ابتکاراتی است که با هدف ایجاد نظم، ثبات و قابلیت پیش‌بینی در حوزه مسائل تراملی انجام می‌گیرد؛ از آنجا که اموری مانند گرم شدن زمین، جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، مبارزه با تروریسم و ... خارج از حیطه توانایی دولت‌های منفرد است (UNIHIP, 2009: 2) و در نبود نهادی به نام حکومت/دولت جهانی، طیف گسترده‌ای از بازیگران برای حل چنین مسائلی کنشگری و همکاری می‌کنند. در چنین فضای متکثری، اجماع^۶ مهم‌ترین ابزار ایجاد قاعده حقوقی است و حقوق نرم و اقناع‌پذیر جایگزین قواعد سخت و الزام‌آور حقوقی می‌شود (رک. رحمتی‌فر، ۱۳۹۶: ۴۳۰-۴۰۰).

-
1. post-Westphalian system of world order
 2. International Governance
 3. Interstate
 4. Intergovernmental
 5. Transnational
 6. consensus

تنوع و تکثر از مهم‌ترین ویژگی‌های حکمرانی جهانی است؛ در فضای جهانی، برخلاف فضای بین‌المللی، دولت‌ها بازیگر اصلی نیستند و انواع توافقات قراردادی آنها، مهم‌ترین منبع قاعده حقوقی محسوب نمی‌شود. در این فضای جدید، قواعد حقوقی از طریق تعاملات سازمان‌های عمومی بین‌المللی، شبکه‌های ترادولتی و البته دولت‌های ملی ساخته می‌شوند (Mitchell et al., 2009: 238). در اثر این تغییر رویکرد، نهادهای غیردولتی، به‌رغم ماهیت خصوصی‌شان، در قاعده‌گذاری و اداره امور عمومی شریک شده‌اند.

حکمرانی جهانی دو خلاً اساسی دارد:

- خلاً مشروعیت: در حقوق داخلی به موجب قانون اساسی، قوای سه‌گانه مشروعیت دموکراتیک دارند، از طریق اصل تفکیک قوا، وظایف میان‌شان تقسیم می‌شود و از طریق اصل کنترل و توازن، بر یکدیگر نظارت می‌کنند (رک. رحمتی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۶۷). در سطح بین‌المللی نیز دولت ملی به‌عنوان بازیگر اصلی، نماینده مشروع شهروندان خود است و نهادهای شبه‌قضایی و قضایی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری، وظیفه نظارت را تا حدی بر عهده دارند. ولی بازیگران حکمرانی جهانی، مانند آی.ان.جی.او.ها و شرکت‌های فراملی، با اشخاصی که از تصمیماتشان متأثر می‌شوند، ارتباط دموکراتیک ندارند. به‌علاوه سازوکارهای نظارتی به‌حد کافی وجود ندارد. روش‌های سیاسی برای حل بحران مشروعیت پیشنهاد شده است؛ مثل بازنگری در کرسی‌های نهادهایی مانند شورای امنیت ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، گروه هشت و (See, e.g., Mahbubani, 2008: 103,104).

- خلاً کارامدی: نیاز فزاینده به اعمال حکمرانی در بسیاری از امور فراملی وجود دارد، ولی قدرت اجرایی کافی برای اجرای تصمیمات وجود ندارد (UNHP, 2009:3). به‌رغم افزایش چشمگیر تعداد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، تعداد سازمان‌های تخصصی فعال در عرصه حل مسائل جهانی زیاد نیست و به‌دلیل ساختار کماکان بین‌الدولی حاکم بر سازمان‌های فراملی، در مواردی این سازمان‌ها در اداره امور جهانی ناتوان هستند، مانند وضعیت سازمان تجارت جهانی پیش از پیوستن دولت چین یا پس از جدایی احتمالی ایالات متحده. به‌منظور عبور از بحران کارامدی، ایجاد نهادهای جدیدی بارها مطرح و گاهی عملی شده است. از نمونه‌های آن می‌توان به تأسیس گروه وزیران اقتصاد و مدیران بانک‌های مرکزی، معروف به گروه بیست در ۱۹۹۹ (Germain, 2001: 411)، رهبران بیست در ۲۰۰۳ و کمیسیون صلح‌سازی ملل متحد در ۲۰۰۵ اشاره کرد (Chesterman, 2005: 155). اینها در واقع نهادهای حقوق اداری جهانی‌اند.

ب) حقوق اداری جهانی

حقوق اداری جهانی از دو ایده همسو آغاز می‌شود: ایده نخست اینکه حکمرانی جهانی نوعی دولت است؛ ایده دوم اینکه اصول حقوق اداری این دولت‌گونه را ساماندهی و ایجاد کرده

است (Krisch *et al.*, 2006:2). بسیاری از سازوکارهای تصمیم‌سازی^۱ در حقوق اداری، مانند حاکمیت قانون و مشارکت‌پذیری، قابلیت اعمال در اداره جهان را دارد (Mitchell *et al.*, 2009: 274)؛ به عبارت دیگر حقوق اداری جهانی تلاشی برای اعمال اصول حقوق اداری در سطح جهانی است. با این حال این حقوق اداری ملی و حقوق اداری جهانی، همواره هم‌سو نیستند و تحت تأثیر جهانی شدن هر روز از صلاحیت دولت ملی به نفع نهادهای فراملی کاسته می‌شود و مرز میان خصوصی-عمومی و نیز دولتی-غیردولتی بسیار مبهم شده است. (Moellers, 2004: 327).

به لحاظ تاریخی نقطه شروع حقوق اداری جهانی را به تصویب کنوانسیون حقوق دریاها نسبت می‌دهند. ماده ۶۴ این کنوانسیون مقرر کرده است کشورهایی که آبزبان پیوست شماره یک را صید می‌کنند موظف هستند جهت حفاظت از آنان چاره‌اندیشی کنند. در راستای اجرای این مقرر کشورهای صیدکننده، در ۱۹۹۳، سندی به نام کنوانسیون حفاظت از تن بلوفاین جنوبی^۲ را تصویب کردند. به موجب این سند کمیسونی با شخصیت حقوقی، قواعد، نیروها، بودجه و دبیرخانه مستقل در مقر کانبرا تشکیل شد. گسترش صلاحیت این نهاد و ایجاد کمیته‌های فرعی از گام‌های اولیه در ایجاد حقوق اداری جهانی محسوب می‌شود (Cassese, 2005: 663-666).

ابزار حقوق اداری جهانی مقرره‌گذاری^۳ و مدیریت کردن، در مقابل قانون‌گذاری، است و از این حیث با حقوق اداری سنتی تفاوت ماهوی دارد. چهار مؤلفه برای حقوق اداری جهانی می‌توان برشمرد:

- در آن دوگانه سنتی حقوق داخلی-حقوق بین‌المللی از میان رفته است؛
- امور اداری از طریق تعاملات پیچیده بین نهادهای دولتی و غیردولتی در سطوح مختلف انجام می‌گیرد؛
- قواعد نرم مانند قواعد سخت/الزام‌آور مؤثرند. برای مثال می‌توان به مصوبات غیرالزام‌آور کمیته باسل^۴ اشاره کرد که عملاً تأثیر انکارناپذیری بر رویه‌های اداری بعدی خود، در سطح ملی و فراملی، دارند؛

1. Decision Making

2. Convention for the Conservation of Southern Bluefin Tuna (CCSBT).

3. Regulation

۴. Basel Committee: کمیته بازل یکی از نهادهای مهم حکمرانی مالی جهانی است. در ۱۹۷۴ از سوی گروه ده بنیان گذاشته شد. نام اصلی آن کمیته نظارت بر مدیریت بانکهاست، اما به دلیل مقر خود در شهر باسل سوییس، به این نام معروف است. <http://www.bis.org/bcbs/history.htm> توصیه‌های آن الزام قانونی ندارد، اما این توصیه‌ها توسط اکثر کشورهای عضو و حتی غیر عضو به‌طور ضمنی پذیرفته می‌شوند. توصیه‌ها و پیشنهادها کمیته بازل ابزار کارآمدی برای همگرایی نظام بانکداری در سطح جهانی است.

- در این نظام، با هدف تضمین مشارکت‌پذیری، تقسیم کلاسیک وظایف میان سطوح فروملی، ملی و بین‌المللی از میان می‌رود (Krisch et al., 2006: 1,2).

سازوکارهای حقوق اداری جهانی

از یک طرف در نظام حقوق داخلی از خلال سالیان تجربه زیسته افراد در قالب دولت‌های مختلف اصول دموکراسی مانند اصل برابری، لزوم تضمین و رعایت حقوق بشر، اصل حاکمیت قانون، اصل کنترل و توازن، اصل تکثرگرایی و ... شکل می‌گیرد و اجرا می‌شود. در حقوق داخلی این اصول یا در قانون اساسی متبلور است و توسط مجلس، با نظارت نهاد پاسدار قانون اساسی، وارد نظم‌های مختلف حقوقی می‌شود یا از طریق نهاد قضایی و از خلال سازوکار اساسی‌سازی حقوق (رک. رحمتی‌فر و دیگران ۱۳۹۵: ۷۷-۵۷) به تمام نظام‌های حقوقی از جمله حقوق اداری تزریق می‌شود.

از طرف دیگر، میشل دپندلتون، استاد حقوق، معتقد است که جهانی شدن یک حق فردی است؛ حقی که می‌توان آن را به حق‌های بنیادین بشر (مانند امنیت بین‌المللی، حق بازرگانی فرامرزی، حق عدم تبعیض در رسیدگی به دعوی در دادگاه‌های خارجی، حق آمدوشد آزادانه ورای مرزهای سیاسی و حق داشتن تابعیت مضاعف) تجزیه کرد (Pendleton, 1998: 2053). در این رویکرد، فرد انسانی، در کنار دولت‌ها، شرکت‌های فراملی، آی.ان.جی. اوها، جنبش‌های جهانی و ... یکی از بازیگران عرصه جهانی است. در ادامه سازوکار تقسیم قدرت میان بازیگران عرصه جهانی و تصمیم‌گیری در فرایند ایجاد قواعد جهانی بررسی می‌شود.

الف) سازوکار تقسیم قدرت

سازوکار اصلی تقسیم قدرت در سطح ملی تفکیک قواست، که به دلیل فقدان قوا در سطح فراملی امکان و مصداق ندارد. بدیل تفکیک قوا در سطح جهانی، نظام تقسیم‌کار است که به دو شکل عمل می‌کند؛ از یک طرف نهادهای تخصصی (مانند صلح سبز، عفو بین‌الملل، کمیسیون مقررات مواد غذایی^۱) برای اداره امور جهان تأسیس می‌شود و از طرف دیگر، در درون این نهادها، ارکان تخصصی (مانند مجمع عمومی، شورا و دبیرخانه) تشکیل می‌شود (Cassese, 2005: 678, 679).

توضیح چگونگی تقسیم قدرت توسط حقوق اداری جهانی پیچیده است؛ چون دولت‌ها و سازمان‌های بین‌الدولی، بازیگران انحصاری حقوق اداری جهانی نیستند و قراردادهای میان آنان، منبع انحصاری قاعده حقوقی نیست و در عوض قدرت بین شبکه‌های درهم‌تنیده‌ای از نهادهای

دولتی و غیردولتی، اعم از فراملی و فراملی توزیع شده است (رک. شهابی و رحمتی‌فر، ۱۳۹۲: ۱۶). برای توضیح این وضعیت پیچیده می‌توان از تقابل نظری هابس و گروسیوس کمک گرفت؛ گروسیوس معتقد است منشأ حقوق بین‌الملل اقتضای روابط فرامرزی است؛ درحالی‌که هابس آن را به رابطه دولت-شهروند و اقتضای حاکمیت دولت بر شهروندان نسبت می‌دهد (Suherman, 2011: 654,655).

وضع موجود حقوق اداری جهانی حکایت از پیروزی دیدگاه گروسیوس دارد. به حقوق اداری جهانی انتقاداتی وارد است؛ از جمله اینکه این نهاد نوظهور، به‌جای اینکه به دولت‌ها به‌عنوان نمایندگان شهروندان پاسخگو باشد، با درک نولیبرالی از جهانی شدن هماهنگ است و نقش دولت ملی و حاکمیت را به رکن اجرایی سیاست‌های سازمان‌های فراملی فرو می‌کاهد. انتقاد مهم دوم این است که در فرایندهای خود منافع افراد و ملت‌های در حاشیه را، نادیده می‌گیرد، چون این ملت‌ها به سازوکارهای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های جهانی دسترسی ندارند. شاهد مثال شکست دیدگاه هابسی، عملکرد نهادهایی مانند بانک جهانی است که پیوسته از قدرت دولت می‌کاهد و بر قدرت سازمان‌های فراملی می‌افزاید.

در حقوق بین‌الملل سنتی، حوزه امر اداری، به میزان اقتداری که دولت به آن تفویض کرده است، بستگی دارد؛ یعنی دولت، به‌عنوان تنها قدرت مشروع ساختار وستفالیایی، گستره امر بین‌المللی را تعیین می‌کند. درحالی‌که حوزه حقوق اداری جهانی به اقتضای مسائل جهانی، بستگی دارد (Kuo, 2009: 447). بنابراین می‌توان گفت ماهیت نظم برخاسته از حقوق اداری جهانی، به تعبیر هایک، خودجوش است.

ب) سازوکار تصمیم‌گیری

طرفداران اساسی شدن حقوق معتقدند به‌رغم نبود سندی شبیه قانون اساسی در سطح جهانی، پس از جنگ سرد شاهد اساسی شدن هستیم. این اندیشه مبتنی بر این است که در نظم جهانی، قواعد برتری وجود دارد که سایر اجزای نظام حقوقی موظف به پیروی/انطباق با آن هستند. بنابراین مجموعه اصول و ارزش‌های هنجاری از بررسی عمل حکمرانی جهانی و منابع سنتی حقوق بین‌الملل قابل شناسایی است (Kuo, 2009: 449) و در مجموع می‌توان آن را سازوکار تصمیم‌گیری در حکمرانی جهانی نامید.

برای ارتقای مشروعیت در حقوق اداری جهانی راهکارهایی ارائه شده است، مانند تخصص‌گرایی و ارتقای رفاه اجتماعی، ایجاد نظم و ثبات از طریق حاکمیت قانون، کنترل و توازن، تقویت ساختارها و نهادهای شورایی و به‌ویژه شبیه‌سازی اصول و فرایندهای سیاست‌گذاری مورد استفاده در حقوق اداری ملی در سطح جهانی (See: Esty, 2006: 1490).

برای جلوگیری از ورود سلیقه، راهکار پیشنهادی این مقاله اعمال حکمرانی خوب، در سطح جهانی است؛ کارآمدی حکمرانی خوب در سطح سازمانی و نیز در سطح ملی بارها آزموده شده است؛ کارکرد اصلی حکمرانی خوب بهینه‌سازی رابطه دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است که در سطح جهانی به بهینه‌سازی رابطه مثلث دولت و سازمان‌های بین‌الدولی در یک رأس و جامعه مدنی جهانی و شرکت‌های فراملی در دو رأس دیگر، تبدیل می‌شود؛ مؤلفه‌های حکمرانی خوب عبارت‌اند از مشارکت‌پذیری، کارآمدی، شفافیت و تقویت نظارت‌پذیری، حاکمیت قانون و پاسخگویی (ر.ک: رحمتی‌فر، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

۱. سازوکار مشارکت‌پذیری

وضع موجود حقوق اداری جهانی مشارکت کشورهای در حال توسعه و تبعاً شهروندان آنها را تضعیف کرده است. عرف و معاهده منابع اصلی حقوق در حقوق بین‌الملل هستند و بر مبنای اصل بنیادین حقوق بین‌الملل یعنی برابری حاکمیت دولت‌ها شکل گرفته‌اند. حقوق اداری جهانی، مانند هر نظم در حال قوام یافتن دیگری، نظم پیشین را برهم زده است و زمان لازم است تا نظم جدیدی را به جای آن مستقر کند. نوع بازیگران عرصه حکمرانی جهانی این نابرابری را تشدید می‌کند، چراکه از مهم‌ترین تابعان این نظم نوظهور حقوقی، شرکت‌های فراملی صاحب سرمایه هستند، که از آنها به نمایندگان سرمایه‌داری تراملی^۱ یاد می‌شود و وزنه‌ای به مراتب سنگین‌تر از دولت‌های در حال توسعه در مذاکرات هستند. (See: Chimni, 2004: 1) راهکار برون‌رفت از این بحران، اعمال همه‌جانبه اصل مشارکت‌پذیری است. مشارکت‌پذیری از دو طریق می‌تواند به فرایندهای اداری جهانی تزریق شود؛ یکی جایگزین کردن اجماع به جای رأی‌گیری و دیگری حضور گسترده افراد در مذاکرات.

- جایگزین کردن روش اجماع به جای رأی‌گیری در تصمیم‌سازی‌ها: اجماع بیانگر درگیری و دخالت تمام شرکت‌کنندگان مذاکرات در تصمیم‌گیری نهایی است و به این ترتیب بهترین نتیجه ممکن برای همه را تضمین می‌کند (Oyevaar et al., 2016: 28).

اجماع دو اصل بنیادین دارد: اول توافق و هماهنگی دیدگاه‌ها و دوم پذیرش نتیجه برخاسته از هماهنگی. گرایش به اجماع، نوعی دگردیسی در نظام سیاسی است. رأی‌گیری، به بازی برنده-بازنده منجر می‌شود و ممکن است طرف بازنده به تصمیمات گرفته‌شده در یک فرایند دموکراتیک معترض باشد و طرف برنده در جهت حذف طرف بازنده، قانون‌گذاری کند (Kurth et al., 2005: 13). برای رفع این معضل نظام‌های دموکراتیک به دنبال اجماع یا توافق عام

رفتند تا حقوق اقلیت حفظ شود. اجماع با روح جهانی شدن سازگار است. برای مثال از جمله دلایل مقبولیت مصوبات بازل، استفاده از روش اجماع در تصمیم‌گیری‌هاست.

- حضور گسترده افراد در مذاکرات: کم‌هزینه‌ترین راه مشارکت شهروندان جهانی در پیشبرد امور، گروه‌ها و نهادهای مدنی‌اند. بنابراین کنش جامعه مدنی، و مشخصاً جامعه مدنی جهانی، در اداره امور جهان، نه یک انتخاب که یک ضرورت است (رحمتی‌فر، ۱۳۹۶).

۲. سازوکار کارامدی

لازمه کارامدی این است که گفت‌وگوهای تصمیم‌سازی جهانی تخصص‌محور باشد و تصمیمات در نهادهای کارشناسی گرفته شود. به عبارت دیگر، برخلاف فرایند تصمیم‌سازی پارلمانی، که مبتنی بر پیش‌داوری^۱ است، حقوق اداری جهانی باید بر مشاوره و رایزنی کارشناسی اتکا کند. به این ترتیب آرمان دموکراسی شورایی^۲ در حکمرانی جهانی عینیت می‌یابد. منظور از دموکراسی شورایی، طرف مشورت قرار گرفتن ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌های مهم است؛ الگویی که ضعف دموکراسی نمایندگی ساده، را که در آن مشارکت ذی‌نفعان به رأی دادن در انتخابات ادواری خلاصه می‌شود، جبران می‌کند (Somin, 2010: 253). در شرایطی که یکی از چالش‌های پیش روی حقوق در دوران جهانی شدن، فقدان مشروعیت است، به‌کارگیری شکلی ابزارهای دموکراسی شورایی در نهادهای تخصصی، می‌تواند تا حدی این ضعف را تعدیل کند.

فایده دیگر اعمال اصل کارامدی در فرایندهای حقوق اداری جهانی، جبران خلأ پاسخگویی است. با این توضیح که ورود عقلانیت به تصمیم‌سازی‌ها تا حد زیادی پذیرش همگانی و اقبال‌پذیری آن را برای مخاطبان تصمیم‌تضمین می‌کند.

۳. سازوکار شفافیت

از طریق شفافیت ذی‌نفعان متوجه می‌شوند چه تصمیماتی، توسط صاحبان قدرت، گرفته می‌شود (Krisch et al., 2006: 6) و می‌توانند پیش‌بینی کنند که این تصمیمات چه تأثیری بر منافع آنان خواهد گذاشت. حال که حقوق اداری جهانی ابزارهای کمی برای پاسخگو کردن بازیگران تراملی خود، در اختیار دارد، با تقویت دیگر اصول حکمرانی خوب، می‌تواند

۱. در فرایندهای تصمیم‌گیری پارلمانی، نمایندگان پارلمان پیش از شروع مذاکرات به‌واسطه عضویت در احزاب تصمیم خود را گرفته‌اند و احتمال تغییر رأی آنان در روند مذاکرات بسیار کم است.

پاسخگویی را برقرار کند؛ از جمله این اصول، شفافیت است. برای رسیدن به شفافیت اصلاحاتی قابل پیشنهاد است، مانند:

- دعوت از دولت‌های غیر عضو برای حضور در جلسات مذاکرات نهادهای تراملی: کمیته بازل در ۱۹۸۸ این تغییر را در دستور کار خود قرار داد؛ در نتیجه این شفافیت و تعامل حاصل از آن است که تصمیمات بازل در حال حاضر در دولت‌های غیر عضو نیز اجرا می‌شود (Barr et al., 2006: 45)

- دعوت از نهادهای مدنی به‌عنوان نمایندگان افراد برای شرکت در جلسات مذاکرات (Barr et al., 2006: 45)

- تقویت ابزارهای ارتباطی مانند وبسایت رسمی نهادهای تراملی و افزایش حضور آنان در شبکه‌های اجتماعی و حرکت به سمت حکمرانی الکترونیک جهانی (See: ILO website). ایجاد شفافیت، زمینه نظارت‌پذیری و پاسخگویی را فراهم می‌کند و نظارت، به افزایش سطح شفافیت منجر می‌شود. مجمع بازرسی بانک جهانی، نمونه بارزی از سازوکارهای حقوق اداری جهانی است که برای نظارت بر عملکرد بانک جهانی، در واکنش به انتقاداتی که به پاسخگو نبودن بانک جهانی وجود داشت، ایجاد شد. بانک جهانی به‌عنوان مؤسسه‌ای ناسالم نگریسته می‌شد که از مصونیت دادگاه‌های داخلی بهره می‌برد و فقط پاسخگوی دولت‌های عضو است؛ در نتیجه دولت‌های غیرعضو و شهروندانشان، که از برنامه‌های بانک متأثر می‌شوند، از هرگونه دادگاه یا مرجع دیگری که از منافع آنان دفاع کند، محروم بودند. مجمع بازرسی سازوکار مستقلی است که از طریق آن افراد و مؤسسات می‌توانند از بانک درخواست بازرسی کنند و مراحل بازرسی را در دسترس عموم قرار می‌دهد (Hunter, 2003: 203,234).

۴. سازوکار حاکمیت قانون

حاکمیت قانون، یک ابزار حقوقی برای کاستن از خودسری قدرت حاکم در تصمیم‌سازی است؛ تا جایی که می‌توان مدعی شد حاکمیت قانون وجه ممیزه یک دموکراتیک است (Nagan, 2013: 161). تعاریف متعددی از حاکمیت قانون ارائه شده است؛ برای مثال حاکمیت قانون را می‌توان به مجموعه سازوکارهای حافظ تمامت هرم قاعده حقوقی تعریف کرد؛ اشاره به سازوکارهایی که وجود قانون اساسی در رأس هرم قواعد حقوقی، مصوبات پارلمان و تعهدات بین‌المللی در مرتبه دوم و سایر مصوبات رسمی در زیر هرم را تضمین می‌کند. چنین تعریفی با ماهیت حکمرانی جهانی، که در آن حداقل هنوز هرم قواعد حقوقی به این دقت قوام نیافته است، سازگار نیست. در عملیات ملل متحد حاکمیت قانون به این معناست که تمام افراد، نهادها و مؤسسات از عمومی و خصوصی و از جمله خود دولت، در برابر قوانینی که برای

همه منتشر، برابره اجرا و مستقلانه قضاوت می‌شوند و دربردارنده قواعد و معیارهای حقوق بشر بین‌الملل هستند، پاسخگو هستند. حاکمیت قانون همچنین مستلزم معیارهایی است که اصول برتری قانون، برابری در برابر قانون، پاسخگویی در مقابل قانون، عدالت در اجرای قانون، تفکیک قوا، مشارکت در تصمیم‌گیری، امنیت حقوقی، پرهیز از خودسری و شفافیت حقوقی و رویه‌ای را تضمین کند (UN Secretary-General, 2004: para6). به این ترتیب حاکمیت قانون هم با ساختار نظام حقوقی و محتوای آن مرتبط است که در ادامه بررسی می‌شود.

حاکمیت قانون با جریان انداختن پاسخگویی و شفافیت، ایجاد اصل برابری و تأسیس و تحکیم استقلال قضایی، ساختار نظام حقوقی را اصلاح می‌کند. پاسخگویی موردنظر حاکمیت قانون، تمام تابعان نظام حقوقی را در برمی‌گیرد. برای تحقق شفافیت، تابعان موظف به پیروی از قانونی هستند که /اعلان شده باشد (Gowder, 2013: 566). در حقوق داخلی، قوانین از طریق انتشار در روزنامه رسمی، اعلان می‌شوند. در حقوق بین‌الملل، به موجب ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد، توافقات و تعهدات غیرعلنی فاقد اعتبارند و ابزار اعلان توافق، ثبت آن در دبیرخانه ملل متحد است. در سطح جهانی نیز از طریق ابزارهایی مانند وبسایت نهادهای اداری جهانی تصمیمات باید به اطلاع تابعان برسد؛ اگرچه می‌توان حتی قائل به لزوم احداث درگاهی برای اعلان یکپارچه قواعد حقوقی در سطح تراملی شد؛ نکته دیگر در خصوص اعلان قانون چگونگی انشای آن است؛ از آنجا که قواعد تراملی، زندگی روزمره افراد عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، باید آنقدر ساده انشا شوند که برای همگان قابل فهم باشند.

حاکمیت قانون مستلزم این است که قوانین بدون تبعیض اعمال شوند؛ به عبارت دیگر باید میان تابعان همجنس حقوق، برابری افقی برقرار باشد (Gowder, 2013: 565). روشن است که رفتار برابره میان یک دولت و یک شخص حقیقی مصداق ندارد. برابری در سطح تراملی در صورتی حاصل می‌شود که به تمام تابعان همسطح، فرصت تأثیرگذاری بر تصمیمات داده شود. جهانی شدن، ساده‌وار به تأثیر دور بر نزدیک و تأثیر نزدیک بر دور (رک: رحمتی‌فر، ۱۳۹۴: ۱۹۵) تعریف می‌شود؛ برابری در صورتی محقق می‌شود که فرصت تأثیرگذاری بدون تبعیض در اختیار همه قرار داده شود.

پاسخگویی، مستلزم رسیدگی به نقض قانون توسط دستگاه قضایی مستقل است؛ نظارت قضایی از طریق دستگاه قضایی مستقل در واقع ضمانت اجرای تداوم اصل حاکمیت قانون است (Boies, 2006: 57). در سطح تراملی، در فقدان نهاد متمرکز قضایی، از دو طریق می‌توان نظارت را تضمین کرد: اول اینکه برخلاف سطح داخلی و بین‌المللی، در اینجا اغلب نهادهای شبه‌قضایی، امر قضاوت را بر عهده دارند؛ استقلال نظر اعضای این نهادها از دولت‌های

متبوعشان می‌تواند تا حد زیادی استقلال قضایی را تأمین کند.^۱ راهکار دوم پذیرش نظارت قضایی دادگاه‌های مستقل ملی است.

در مورد ارتباط محتوای قاعده حقوقی با حاکمیت قانون، به موجب تعریف ملل متحد، محتوای قواعد نباید با نظام حقوق بشر بین‌الملل مغایر باشد. چون نظام حقوق بشر بین‌الملل در قالب اسناد سخت حقوق بین‌الملل عینیت یافته است، از حیث حقوقی، حاکمیت قانون ماهوی، ساده‌ترین مرحله تحقق حاکمیت قانون، در سطح تراملی است، ولی در مرحله عملیاتی‌سازی چگونه این انطباق را می‌توان تضمین کرد؟ با اعلان بی‌اعتباری قاعده تراملی مغایر با حقوق بشر، توسط دستگاه‌های مستقل قضایی و شبه‌قضایی است.

۵. سازوکار پاسخگویی

پاسخگویی بزرگ‌ترین چالش حکمرانی جهانی است؛ تا جایی که دلیل ایجاد حقوق اداری جهانی، به موازات حکمرانی جهانی، برطرف کردن معضل پاسخگویی است. اعمال هماهنگ سایر اصول حکمرانی خوب، که پیشتر به آنها پرداخته شد، در سطح جهانی، خودبه‌خود به تقویت پاسخگویی می‌انجامد، ولی این کافی نیست؛ راهکارهای انحصاری دیگری برای اعمال مؤلفه پاسخگویی لازم است.

- یک راهکار، موردی عمل کردن است؛ به این ترتیب که حقوق اداری جهانی برای هر نهاد، حتی برای هر فرایند تراملی، سازوکار پاسخگویی منحصربه‌فردی داشته باشد (See: Mitchell *et al.*, 2009: 252). مانند هیأت بازرسی سازمان تجارت جهانی و هیأت استیناف یا کمیته‌های موردی مانند کمیته تحقیقاتی مستقل برای برنامه نفت در برابر غذای ملل متحد (See, e.g., Dana *et al.*, 2003: 201). به نظر می‌رسد چنین راه‌حلی مشکلات جدیدی را ایجاد می‌کند، از جمله یکپارچگی در فضای تعاملی را از بین می‌برد، حتی می‌توان گفت حقوقی‌سازی فرایندها را منتفی می‌سازد؛ به عبارت ساده‌تر، این راهکارها ماهیت سیاسی و غیرحقوقی دارد.

- ایجاد رابطه از پایین به بالا میان حقوق اداری ملی، به‌ویژه تقویت سازوکارهای نظارت قضایی ملی بر نهادهای تراملی (Mitchell *et al.*, 2009: 260)، با این توضیح که در صورتی که حقوق اداری جهانی در امتداد نظام‌های حقوق اداری ملی و مبتنی بر اصول آنها شکل بگیرد و اگر نهادهای اداری جهانی، مانند نهادهای اداری ملی، نظارت دستگاه‌های قضایی ملی را بپذیرند، چالش پاسخگویی تا حد زیادی برطرف می‌شود. نباید از یاد برد که حقوق اداری در

۱. شبیه به این سازوکار در کمیته حقوق بشر به‌عنوان یک نهاد بین‌المللی وجود دارد؛ در آنجا اعضای کمیته توسط دولت‌های عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی معرفی می‌شوند، ولی در تصمیم‌گیری از دولت متبوع خود مستقل‌اند.

کشوری مانند ایران سابقهٔ صدساله و طی این سال‌ها سازوکارهای آن قوام یافته است، درحالی‌که عمر حقوق اداری جهانی از چند سال نمی‌گذرد.

- در حقوق داخلی، نظام کنترل و توازن تا حد زیادی پاسخگویی اعمال‌کنندگان قدرت عمومی به شهروندان را تضمین می‌کند. آنچه در حقوق اداری جهانی می‌تواند بدیل این نهاد باشد، تعدد نهادهایی با وظایف نزدیک به هم است؛ به‌نحوی که رقابت جایگزین انحصار شود و تخصص‌گرایی به بهانه‌ای برای خودداری از ارائهٔ اطلاعات و عدم پاسخگویی تبدیل نشود (See: Kingsbury *et al.*, 2005: 33,34).

نتیجه

حقوق اداری جهانی در خدمت افزایش کارآمدی و پاسخگویی حکمرانی جهانی است؛ به این ترتیب که ابزارهای لازم را از تجربیات حقوق ملی می‌گیرد، با سطح تراملی هماهنگ می‌کند و برای تصمیم‌سازی در اختیار بازیگران جهانی می‌گذارد. بنابراین حقوق اداری جهانی، خلأ قواعد اساسی و سنت مشترک حقوقی در فضای جهانی را پر می‌کند و با افزایش نقش عقلانیت در تصمیمات و فراهم کردن سازوکارهای نظارتی، ذی‌نفعان را پذیرای تصمیمات تراملی می‌کند.

در سطح داخلی، قانون اساسی سازوکار پاسخگویی را تجویز و قدرت دولت را تنظیم می‌کند. پارلمان، با نظارت نهاد پاسدار قانون اساسی، آن را به قانون عادی تبدیل می‌کند و در نهایت اداره، در چارچوب نظام حاکمیت قانون، آن تجویزات را اجرا می‌کند. در سطح جهانی، نبود قانون اساسی، تمام این معادلات را برهم می‌زند. در اینجا، در فقدان دموکراسی اکثریتی، یک نظام فن‌سالار سر برمی‌آورد که تنها می‌تواند با نظام اداری دولت‌ها ارتباط برقرار کند و ابزاری برای ارتباط‌گیری با شهروندان ندارد. به‌عبارت دیگر، در حقوق ملی، حقوق اداری و حقوق اساسی دو نظم حقوقی مستقل همراستا هستند، ولی در سطح جهانی این دو نظم حقوقی یکی شده‌اند و قابل تمییز نیستند. حکمرانی جهانی برخلاف حقوق داخلی نه مشروعیت خود را از قواعد برتر اساسی می‌گیرد و نه از دموکراسی نمایندگی؛ آنچه مهم است اینکه تصمیمات از خلال فرایندی حاصل شود که در مجموع می‌توان آن را اعمال حکمرانی خوب در حقوق اداری جهانی نامید. به این ترتیب اصول شفافیت، نظارت‌پذیری، مشارکت‌پذیری، حاکمیت قانون و کارآمدی می‌توانند تا حدی خلأ پاسخگویی را برطرف کند. لازمهٔ فراهم شدن زمینهٔ مشارکت‌پذیری، در حقوق اداری جهانی، استفادهٔ هرچه بیشتر از روش اجماع، به‌جای رأی‌گیری و تقویت جامعهٔ مدنی جهانی توسط نهادهایی مانند شورای اجتماعی و اقتصادی ملل متحد است. کارآمدی از طریق تزریق عقلانیت و به تصمیمات و نیز

تخصص‌گرایی تحقق می‌یابد؛ شفافیت و نظارت‌پذیری هریک دیگری را تقویت می‌کنند؛ شفافیت از طریق حضور نمایندگان دولت‌های غیر عضو و حضور نمایندگان جامعه مدنی جهانی در مذاکرات و نیز با تقویت حکمرانی الکترونیک جهانی محقق می‌شود و نظارت‌پذیری مستلزم ایجاد نهادهایی با کارویژه نظارت بر ارکان اداره جهان است. حاکمیت قانون در گرو عدم مغایرت تصمیمات اداری جهانی با قواعد نظام حقوق بشر بین‌الملل، انتشار تصمیمات، به‌کاراندازی گسترده سازوکار نظارت از طریق دستگاه مستقل قضایی و اعمال برابری تصمیمات میان تابعان همجنس حقوق اداری جهانی است. پاسخگویی به‌عنوان چالش بزرگ حکمرانی جهانی با مشارکت‌پذیری، کارآمدی، شفافیت و نظارت‌پذیری به‌عنوان مؤلفه‌های حکمرانی خوب تا حدی جبران می‌شود. علاوه بر این راهکارهای انحصاری برای جبران آن نیز وجود دارد، مانند وجود ارتباط میان حقوق اداری جهانی و نظامات حقوق اداری و به‌ویژه پذیرش نظارت قضایی دادگاه‌های داخلی بر سازوکارهای جهانی؛ راه‌اندازی نظام کنترل و توازن در سطح جهانی است و نیز می‌توان به‌صورت موردی برای هر نهاد اداری جهانی یک سازوکار ویژه پاسخگویی تجویز کرد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. جونز، اندرو (۱۳۹۱). نظریه‌پردازان بزرگ جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان و هامایاک آودیس‌یانس، تهران: چشمه.
۲. رحمتی‌فر، سمانه؛ شهابی مهدی؛ گرجی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). «اساسی شدن حقوق به‌مثابه بدیل مشروطه‌گرایی در دوران جهانی شدن»، *مجله مطالعات حقوقی*، ش ۲۲، ص ۷۷-۵۷.
۳. رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۹۰). «اعمال به زمامداری در رسیدگی‌های قضایی (بررسی تطبیقی قوانین ناظر بر دادرسی در ایران و موازین بین‌المللی)»، *نشریه حقوق خصوصی*، دوره ۸، ش ۱، ص ۱۷۹-۱۵۹.
۴. ----- (۱۳۹۴). «ظرفیت‌سنجی فرایند ایجاد قاعده حقوقی به‌عنوان مبنای قواعد متکثر حقوقی در دوران جهانی شدن (آیا مبنای قاعده حقوقی عینی شده است؟)»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش ۴، ص ۲۱۱-۱۹۱.
۵. ----- (۱۳۹۶). «نقش جامعه مدنی در ایجاد قاعده حقوقی در دوران جهانی شدن با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی: گذار حقوق از الزام به اقتناع»، *پژوهش حقوق عمومی*، ش ۵۴، ص ۴۳۰-۴۰۰.
۶. شهابی، مهدی؛ رحمتی‌فر، سمانه (۱۳۹۲). «تحول روند ایجاد قاعده حقوقی در عصر جهانی شدن حقوق»، *مطالعات راهبردی جهانی شدن*، ش ۱۳، ص ۱۲۸-۱۰۴.
۷. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸ الف). *چشم‌اندازهای جهانی*، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، چ سوم تهران: طرح نو.
۸. ----- (۱۳۸۸ ب). *پیامدهای مدرنیته*، ترجمه محسن ثلاثی، چ پنجم، تهران: نشر مرکز.

ب) خارجی

9. Barr, Michael & Miller, Geoffrey (2006). "Global Administrative Law: The View from Basel", *European Journal of International Law*, vol. 17, No. 1, 15-46.
10. Boies, David, (2006). "Judicial Independence and the Rule of Law", *Washington University Journal of Law & Policy*, Vol. 22, pp.57-70.

11. Cassese, S (2004, 2005). "Administrative Law without the State? The Challenge of Global Regulation", **International Law and Polyfic**, Vol. 36, pp.663-694
12. Chesterman, Simon (2005). "From State Failure to State Building: Problems and Prospects of a United Nations Peacebuilding Commission", **Journal of International Law and International Relations**, vol. 2, No. 1, pp.155-175.
13. Chimni, B.S., (2004). "International Institutions Today: An Imperial Global State in the Making", **European Journal of International Law**, Vol. 15, pp.1-37.
14. Dana L. Clark, Jonathan Fox, and Kay Treakle (eds), (2003) **Demanding Accountability: Civil Society Claims and the World Bank Inspection Panel**, Lanham: Rowman and Littlefield.
15. Esty, Daniel C (2006). "Good Governance at the Supranational Scale: Globalizing Administrative Law". **Yale Law Journal**, Vol. 115, 1490-1562.
16. Finkelstein, Lawrence.S (1995). "What Is Global Governance?" **Global Governance**, Vol. 1, No. 3, pp.367-372.
17. Gowder, Paul, (2013). "The Rule of Law and Equality", **Law and Philosophy**, Vol. 32, Issue 5, pp.565-618.
18. Grun, N (2008) "The Crisis of Global Governance", **Law and society journal**, Vol. 7, 45-59.
19. Hunter, David (2003). "Using the World Bank Inspection Panel to Defend the Interests of Project-Affected People", **Chicago Journal of International Law**, Vol 4-1, 201-211.
20. Kingsbury, Benedict and Krisch, Nico and Stewart, Richard B (2005). "The Emergence of Global Administrative Law", **law and contempary problems**, Vol. 68-15, pp.15-61.
21. Kishore Mahbubani, (2008) **the New Asian Hemisphere: The Irresistible Shift of Global Power to the East**, New York: Public Affairs.
22. Krisch, Nico and Kingsbury, Benedict, (2006) "Introduction: Global Governance and Global Administrative Law in the International Legal Order", **The European Journal of International Law**, Vol. 17, No.1, pp.1-13.
23. KUO, M (2009). "Between Fragmentation and Unity: The Uneasy Relationship between Global Administrative Law and Global Constitutionalism", **San Diego International Law Journal**, Vol. 10, pp.439-468.
24. Kurth, Helmut & Kempe, Iris (Eds.), (2005) **Presidential Election and Orange Revolution Implications for Ukraine's Transition**, Kyiv: Zapovit, 1st ed.
25. Mitchell, Andrew, D. And Farnik, John, (2009). "Global Administrative Law: Can It Bring Global Governance to Account?" **Federal Law Review**, Vol. 37, pp. 237-262.
26. Moellers, Christoph (2004). Transnational Governance without a Public Law?, in: **Transnational Governance and Constitutionalism**, Christian Joerges, Inger-Johanne Sand, Gunther Teubner (eds), UK. Hart Publishing, 1st ed.
27. Nagan. Winston P (2013). "Global Governance: a New Paradigm for the Rule of Law", **conference Opportunities and Challenges of the 21st Century**, Vol. 2, Issue 1.
28. Oyevaar, Martin and Vazquez-Brust, Diego and van Bommel, Harrie, (2016) **Globalization and Sustainable evolpment: A Business Perspective**, London: Palgrave Macmillan, 1st ed.
29. Pendleton, Michael D (1998). "A New Human Right-the Right to Globalization", **Fordham International Law Journal**, Vol. 22, Issue 5, pp. 2051, 2095.
30. Randall D. Germain, (2001) "Global Financial Governance and the Problem of Inclusion", **Global Governance**, Vol. 7-4, pp.411-426.
31. Somin, I (2010) "Deliberative Democracy and Political Ignorance", **Critical Review**, Vol. 22, Nos. 2-3, pp.253-279.
32. Suherman, Adu Maman, (2011) "Global administrative governance liberalization of of Government Procurement in Third World Countries", **Indonasian Journal of International Law**, Vol. 8, No. 4, pp.652-663.
33. UN Intellectual History Project (UNIHP), (2009). "The UN's Role in Global Governance", Briefly Note No. 15.
34. UN Secretary-General, (2004). "The rule of law and transitional justice in conflict and post-conflict societies", **published by UN Security Concil**, S/2004/616, 1-24.
35. <http://www.bis.org/bcbs/history.htm> (۱۳۹۷/۱/۳۱)
36. <http://www.ilo.org/public/english/edmas/transparency/index.htm> (۱۳۹۷/۱/۳۱)